



شورای راهبردی روابط خارجی
Strategic Council on
Foreign Relations

بی‌اعتنایی ارتش اسرائیل به اعتراضات نظامیان

اعتراضات ضدجنگ که مدتی بعد از تهاجم رژیم صهیونیستی به غزه شکل گرفته، به یکی از دغدغه‌های عمده ارتش رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. این اعتراضات به‌ویژه در دوره دوم حمله رژیم به غزه که از اواخر اسفند ۱۴۰۳ / مارس ۲۰۲۵ آغاز شده، به شکل «کم‌سابقه‌ای» در حال گسترش است و موج اعتراضات به بخش‌های مهم ارتش از جمله نیروی هوایی و پزشکان نظامی نیز تسری یافته است. در جدیدترین اعتراضات حدود یک‌هزار کهنه‌سرباز نیروی هوایی از جمله رئیس پیشین ستاد کل و شماری از فرماندهان بلندپایه سابق با امضای طوماری خواستار توقف جنگ علیه غزه شده‌اند. امضانندگان این طومار بر این باورند جنگ غزه پیش از آنکه در خدمت «منافع و امنیت ملی اسرائیل» باشد، به منافع سیاسی و شخصی نتانیاهو خدمت می‌کند.

در بخشی از این طومار اعتراضی که روزنامه‌های صهیونیستی آن را منتشر کرده‌اند، آمده است: «ادامه جنگ به تحقق هیچ‌یک از اهداف اعلام‌شده کمکی نمی‌کند و تنها به کشته شدن گروگان‌ها، سربازان اسرائیلی و غیرنظامیان بی‌گناه و فرسایش نیروهای ذخیره ارتش منجر خواهد شد».

خلبانان و نظامیان نیروی هوایی رژیم صهیونیستی در این نامه از ساکنان سرزمین‌های اشغالی خواسته‌اند تا برای مطالبه توقف جنگ در غزه، «واکنش» نشان دهند. این درخواست باعث گسترش اعتراضات خیابانی در سرزمین‌های اشغالی شده است؛ به‌طوری‌که اخیراً بیش از ۱۰۰ هزار نفر در تل‌آویو، اورشلیم و دیگر شهرها تجمعات اعتراض‌آمیز برگزار کرده‌اند. نیروهای ذخیره از واحد موسوم به ۸۲۰۰ نخبه رژیم صهیونیستی نیز در این تجمعات حضور داشتند.

نظامیان معترض بر خلاف «سیاست فشار نظامی» نتانیاهو، توافق با حماس را تنها راه بازگشت آسرای صهیونیستی می‌دانند. از نظر آنان فشار نظامی و نقض آتش‌بس و بازگشت دوباره به جنگ یک «خیانت» است و نتانیاهو و اعضای کابینه او عمداً گروگان‌های باقی‌مانده را رها کرده‌اند تا در غزه بمیرند.

ارتش رژیم صهیونیستی نه‌تنها به اعتراض نظامیان بی‌اعتنایی می‌کند، بلکه سازوکارهایش برای مهار تنش در صفوف ارتش، باعث تشدید اوضاع شده است. برای مثال منع دانشجویان دانشکده افسری از شرکت در اعتراضات خیابانی و یا تعلیق و برکناری تعدادی از نیروهای ذخیره نیروی هوایی و پزشکان نظامی که طومار اعتراضی را امضا کرده‌اند، «نتیجه معکوس» داشته و بر دامنه بحران افزوده است.

در خصوص گسترش بحران ترمرد در ارتش رژیم صهیونیستی علل مختلفی قابل شناسایی است که در زیر به موارد مهمی از آن‌ها اشاره می‌شود:

▲ اقدامات نظامی بی‌نتیجه کابینه جنگ برای آزادی آسرا از جمله ازسرگیری تهاجم نظامی به غزه به جای گفت‌وگو و توافق با نیروهای مقاومت که باعث به خطر انداختن جان آسرا شده است؛

▲ عدم تحقق اهداف جنگ با گذشت بیش از ۱۸ ماه؛

▲ تضعیف روحیه سربازان ارتش صهیونیستی و ابتلای آنان به بیماری‌های مختلف روحی و روانی به علت حضور طولانی در جنگ؛

▲ ترس از تعقیب بین‌المللی نظامیان و فرماندهان ارتش رژیم و احتمال بازداشت آن‌ها در دیگر کشورها به‌ویژه در شرایطی که دولت‌های خارجی در خصوص بازداشت نظامیان، بر خلاف برخوردشان در مورد مقامات عالیرتبه رژیم صهیونیستی، ممکن است ملاحظات سیاسی را کنار بگذارند؛

▲ تعارض میان اهداف جنگ و اهداف و منافع‌های شخص نتانیاهو دنبال می‌کند و عمدتاً تاکتیکی و سیاسی است تا راهبردی.

مجموعه عوامل مذکور باعث شده است که در حال حاضر ادامه خدمت در ارتش رژیم اسرائیل و حضور در جنگ غزه که بعد از ۱۸ ماه هیچ‌یک از اهداف اعلامی آن به‌طور کامل تحقق نیافته و چشم‌انداز روشنی نیز برای پایان آن وجود ندارد، به یک مسئله غیرقابل توجه برای نظامیان معترض تبدیل شود.

اما نکته‌ای که بیشتر حائز اهمیت است، پیامدهای ادامه تنش و اختلاف در صفوف ارتش رژیم اسرائیل است. بحران ترمرد در بخش‌های مختلف ارتش رژیم صهیونیستی از جمله نیروهای ذخیره یگان اطلاعات ۸۲۰۰ (یگان سایبری و اطلاعاتی نخبه)، خلبانان نیروی هوایی، افسران یازنشته نیروی دریایی و پزشکان ذخیره، نشان‌دهنده شکاف عمیق و فزاینده در داخل جامعه و نهاد نظامی رژیم صهیونیستی در خصوص اهداف، راهبرد و پیامدهای این جنگ است.



نقشه برخورد با حوثی‌ها

آمریکا، امارات و عربستان در حال تدارک حملاتی گسترده علیه مواضع حوثی

متحدۀ عربی از بین نبرده‌اند. بنابراین، اکنون به نظر می‌رسد ایالات متحده در حال هماهنگی با ریاض و ابوظبی است (هرچند هر دو کشور این موضوع را انکار می‌کنند) تا برای یک عملیات زمینی جامع علیه حوثی‌ها آماده شوند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که نیروهای دولتی یمن تحت حمایت عربستان سعودی و متحدان آنها، با حمایت امارات متحده عربی، قبلاً موافقت کرده‌اند که این عملیات را آغاز کنند. احتمالاً این حمله پس از نابودی قابلیت‌های نظامی اصلی حوثی‌ها توسط کمپین هوایی ایالات متحده تا پایان ماه آینده آغاز خواهد شد. این حملات تاکنون مهمترین استحکامات، مواضع و سنگرهای حوثی‌ها را که در سال‌های اخیر برای دفاع از صنعا از شرق، جایی که نیروهای دولتی استان نفت‌خیز مارب را کنترل می‌کنند، ساخته بودند، نابود کرده است. حملات ایالات متحده همچنین مواضع حوثی‌ها در غرب را بر چیده و راه را برای نیروهای تحت حمایت امارات متحده عربی برای تصرف حدیده باز کرده است. هفته گذشته، فرماندهی مرکزی ایالات متحده از تخریب بندر سوخت رأس عیسی تحت کنترل حوثی‌ها در حملاتی خبر داد که هدف آن تضعیف منبع اصلی تأمین مالی این گروه بود. فروش نفتی از این بندر سالانه تقریباً ۸۰۰ میلیون دلار درآمد دارد و نابودی آن به شدت بر توانایی حوثی‌ها در تأمین مالی تلاش‌های جنگی‌شان تأثیر خواهد گذاشت. این حملات همچنین بسیاری از تانک‌های حوثی‌ها را نابود کرده و توانایی آنها را برای دفع حمله به بندر حدیده تضعیف کرده است.

اگر حوثی‌ها شکست بخورند، یمن احتمالاً به جنگ داخلی که بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷ با این کشور حاکم بود، باز خواهد گشت. یمن تا زمان به قدرت رسیدن علی عبدالله صالح در سال ۱۹۷۸، هیچ نمایی از ثبات سیاسی را تجربه نکرد. صالح یک نظام سیاسی شکننده مبتنی بر وفاداری مطلق به حکومت خود ایجاد کرد، اما فساد گسترده و دسیسه‌های سیاسی، به‌ویژه پس از ادغام جنوب در سال ۱۹۹۰، منجر به جنگ داخلی بین دو بخش کشور، چهار سال پس از اتحاد، شد. دهه‌ها بعد، قیام‌های عربی ۲۰۱۱ به یمن گسترش یافت، اما عربستان سعودی و امارات متحده عربی هرگونه امکان اصلاحات سیاسی و اتحاد را مسدود کردند و کشور را به درگیری‌های داخلی عمیق‌تری کشاندند. نتیجه همه اینها، تکه‌تکه شدن بیشتر یمن خواهد بود و الحاق اجباری بخش‌هایی از کشور را برای عربستان سعودی آسان‌تر می‌کند. سعودی‌ها به منابع نفتی و معدنی در مناطق مرزی و بندر تجاری مشرف به دریای عرب و اقیانوس هند طمع دارند. در همین حال، امارات متحده عربی به شدت از شورای انتقالی جدایی‌طلب جنوب در تلاش برای جدایی از اتحادیه حمایت می‌کند.

عربستان سعودی به دلیل فرصتی تاریخی برای گسترش جغرافیایی، به‌ویژه در شرق، در یمن مداخله نظامی کرد. نیروهای این کشور در استان مهراه مستقر بودند، در حالی که تلاش می‌کردند استان حضرموت را برای محافظت از مرز شرقی خود، جایی که با امارات متحده عربی برای نفوذ رقابت می‌کند، کنترل کنند. عربستان سعودی همچنین تیپ‌های

ایران به آن پایبند است، از دکترین دوازده امام پیروی می‌کند. هم ایران و هم حوثی‌ها، نسخه دیگری از اسلام شیعه را نامعتبر می‌دانند. عبدالملک الحوثی، رهبر زیدی‌ها، جایگاه بالایی برای خود متصور است و بدیهی است که خود را فرمانبردار ایران نمی‌داند.

بنابراین، رابطه بین حوثی‌ها و ایران غیرارگانیک است. این رابطه یک همکاری مبتنی بر مصلحت است، نه ایدئولوژی. اگرچه بین این دو همگرایی منافع وجود دارد، اما حوثی‌ها از تهران دستور نمی‌گیرند. این ترتیب اساساً با همکاری ایران با شبه‌نظامیان شیعه عراق و حزب الله لبنان متفاوت است. شش ماه پیش، شبه‌نظامیان عراقی پس از ترور حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله و تضعیف روحیه شبه‌نظامیان، حملات خود را به پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه و اسرائیل متوقف کردند. اما در همان زمان، حوثی‌ها حملات خود را تشدید کردند، اگرچه بیشتر این حملات ناموفق بودند.

از زمان تصرف صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴، حوثی‌ها تسلط خود را بر بخش بزرگی از یمن تثبیت کرده‌اند. سعودی‌ها و اماراتی‌ها در تصرف پایتخت توسط حوثی‌ها هم‌دست بودند، به این امید که حزب اصلاح را که ریشه در اخوان المسلمین داشت و آنها آن را تهدیدی مهم‌تر از حوثی‌ها می‌دانستند، از بین ببرند. در یمن تحت کنترل حوثی‌ها طبقه‌ای از جنگ‌سالاران ظهور کرده است که به وضوح قدرت سیاسی و اقتصادی برتری دارند و شکاف بین غنی و فقیر افزایش یافته است. حوثی‌ها ماهیت حکومت در یمن را تغییر دادند، تکثرگرایی سیاسی قبیله‌ای را از بین بردند و قوانینی را بر اساس مذهب شیعه زیدی برقرار کردند که با مذهب سنی اکثریتی‌ها در تضاد است. حوثی‌ها تسلط مذهبی، امنیتی و اقتصادی خود را بر جامعه یمن تشدید کرده‌اند. جمعیت سنی‌مذهب در یمن نظام سیاسی حوثی‌ها را به عنوان یک نظام خانوادگی می‌بیند که تلاش می‌کند مذهب زیدی را که قبل از کودتای جمهوری خواهان در سال ۱۹۶۲ بر یمن شمالی تسلط داشت، دوباره برقرار کند.

▼ تضعیف قابلیت‌های حوثی‌ها

حملات هوایی ایالات متحده، با هدف تضعیف مواضع مذاکره‌ای تهران در برابر واشنگتن، به حوثی‌ها ضربات سنگینی وارد کرده است. مناطق تحت کنترل حوثی‌ها در یمن به میدانی برای آزمایش سلاح‌های آمریکایی تبدیل شده‌اند. جالب این است که سلاح‌ها مشابه سلاح‌هایی هستند که دولت آمریکا در صورت اتخاذ تصمیم برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران از آنها استفاده خواهد کرد. نکته دیگر اینکه سرزمین کوهستانی یمن و مواضع حوثی‌ها تقریباً شباهت‌هایی با فلات ایران دارد.

به نظر می‌رسد حملات هوایی در جلوگیری از هدف قرار دادن کشتی‌ها در دریای سرخ توسط حوثی‌ها موفقیت نسبی داشته است اما این حملات، توانایی این گروه را برای بی‌ثبات کردن متحدان ایالات متحده مانند عربستان سعودی و امارات

GPF | GEOPOLITICAL
FUTURES

هلال خشان

استاد خاورمیانه دانشگاه بیروت



با تشدید حملات هوایی ایالات متحده علیه حوثی‌ها، یمن در برهه‌ای حساس قرار گرفته است. ماه گذشته، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، تهدید کرد که اگر حوثی‌ها حملات خود به کشتیرانی در دریای سرخ را متوقف نکنند، «چشم بر سرشان خواهد بارید». این حملات هوایی که هفته‌هاست ادامه دارد، اکنون نشان‌دهنده یک تغییر استراتژیک در سیاست ایالات متحده در قبال این گروه است. هدف عملیات ایالات متحده نه‌تنها تضعیف حوثی‌ها، بلکه حذف کامل آنها از معادله نظامی خاورمیانه است.

نشانه‌ها حاکی از آن است که یک عملیات زمینی گسترده در مناطق تحت کنترل حوثی‌ها احتمالاً اجتناب‌ناپذیر است. اگر آمریکا قصد داشته باشد حوثی‌ها را از صنعا، پایتخت یمن، بندر حدیده و بخش‌های قابل توجهی از شمال بیرون کند، احتمالاً نیازمند حمله زمینی است. هرچند به‌رغم اجرای حمله زمینی، باز هم حوثی‌ها در کوه‌های صعبه باقی خواهند ماند. در حال حاضر به نظر می‌رسد که ایران نیز نمی‌تواند کمک چندانی به حوثی‌ها بکند. همانطور که در خصوص سقوط بشار اسد در سوریه نتوانست کاری انجام دهد. از سوی دیگر، رهبر عالی ایران اخیراً در یکی از سخنرانی‌هایش تأکید کرد که ایران به نیروهای نیابتی در منطقه نیازی ندارد و حوثی‌ها نیز مستقل عمل می‌کنند. ظاهراً این اظهارات در واکنش به تهدیدات ترامپ مبنی بر مسئولیت دانستن ایران در خصوص اقدامات حوثی‌ها مطرح شده است.

با این حال، شکست دادن حوثی‌ها بسیار دشوار است. حتی شکست نیز این گروه را از سیاست یمن حذف نخواهد کرد یا دولت به رسمیت شناخته‌شده بین‌المللی را به طور قابل توجهی تقویت نخواهد کرد. این دولت همچنان به شدت تحت نفوذ عربستان سعودی و امارات متحده عربی خواهد بود. ضربه شدید به قدرت نظامی حوثی‌ها در نهایت باعث عمیق شدن تجزیه یمن شده و صرفاً به عربستان و امارات کمک می‌کند تا تسلط خود را بر یمن تثبیت کنند.

جنبش حوثی‌ها در اوایل دهه ۱۹۸۰ در منطقه صعبه، منطقه‌ای در شمال یمن که تحت سلطه شاخه زیدی اسلام شیعه است، ظهور کرد. حوثی‌ها دو هدف اصلی داشتند: مقابله با گسترش وهابیت تحت حمایت عربستان سعودی و احیای حکومت امامت زیدی. حوثی‌ها با وجود برخورداری از حمایت‌های ایران، از دکترین مذهبی متفاوتی نسبت به ایرانی‌ها پیروی می‌کنند. فرقه زیدی از آموزه‌های چهار امام پیروی می‌کند که جانشینان معنوی پیامبر اکرم (ص) محسوب می‌شوند، در حالی که مکتب فکری جعفری که

